

زمان‌های سوخته

تاریخچه احزاب از مشروطیت تا عصر حاضر

(۱۳۸۵ تا ۱۳۶۰)

نوشته:

سیدنوری کیافر

نشر پیام

زمان‌های سوخته
تاریخچه احزاب از مشروطیت تا عصر حاضر (۱۲۸۵ تا ۱۳۶۰)
سید نوری کیافر

کیافر، نوری

زمان‌های سوخته: تاریخچه احزاب از مشروطیت تا عصر حاضر (۱۲۸۵ تا ۱۳۶۰) / نوشته نوری کیافر - تهران: چاه، ۱۳۸۴.
۴۶۶ ص.

ISBN: 964-5641-24-1 ریال: ۴۰۰۰۰

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ - جنبش‌ها و قیام‌ها. ۲. حزب‌های سیاسی - ایران. الف. عنوان.

۹۵۵/۰۸۲۴۰۴۵۲

DSR ۱۵۳۴ / ۸ ز ک

۸۲-۱۳۰۹۷ م

کتابخانه ملی ایران

نشر چاه

چاپ اول: ۱۳۸۴

تیراژ: ۱۲۰۰

بها: ۴۰۰۰ تومان

حروف چینی: واژه‌آرا

تلفن: ۸۸۷۵۸۷۴۳

شابک: ۹۶۴-۵۶۴۱-۲۴-۱

آدرس اینترنتی: www.iketab.com

سپاس

فریضه خود می‌داند از فرزانه هوشمند، سرکار خانم فاطمه
کنارسری ناشر بی‌ادعا ولی فرهیخته نشر چامه که با وسعت نظر
علمی و اخلاقی نسبت به تصحیح، تصحیف و چاپ و نشر این
وجیزه همت والا و دقت عاطفی خود را مشتاقانه اعمال کرده،
سپاس‌گذاری کنم؛

هم‌چنین از فرزند پرعاطفه و خوبم کیوان، بی‌شک اگر تلاش
و تشویق ایشان نبود، هرگز این نوشته بدین صورت تدوین و
تنظیم نمی‌گردید.

سید نوری کیا فر

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۳	سیاس
۷	سخن آغازین
	فصل اول
۲۳	حزب بازی
۴۳	حزب در ایران
۶۱	حزب اجتماعیون عامیون
۸۶	حزب همت
۸۹	حزب عدالت
۹۴	حزب کمونیست
۱۰۰	حزب اعتدالیون
۱۰۷	حزب دمکرات اجتماعیون
۱۱۳	حزب اتحاد و ترقی
۱۱۴	حزب سوسیالیست
۱۴۴	حزب اتحاد اسلام
۱۵۰	کمیته مجازات
	فصل دوم
۱۵۹	جنگ جهانی دوم و شهریور ۱۳۲۰
۱۶۲	حزب توده ایران
۱۶۷	مرحله اول
۱۸۴	مرحله دوم
۲۰۰	مرحله سوم
۲۱۹	مرحله چهارم

۲۲۲	مرحله پنجم
۲۵۲	حزب ایران
۲۶۶	حزب اراده ملی
۲۷۰	احزاب کبود، پیکار و عدالت
۲۷۲	احزاب رادیکال، سوسیالیست و رستائیز
۲۷۳	حزب استقلال
۲۷۵	حزب سوسیالیست همراهان
۲۷۶	حزب اتحاد ملی (مردم)
۲۷۸	حزب دمکرات آذربایجان
۳۱۸	حزب کومله
۳۲۳	حزب سوسیالیست توده ایران
۳۳۲	حزب دمکرات ایران
۳۴۴	جبهه ملی
۳۶۷	حزب زحمتکشان ملت ایران
۳۷۶	حزب پان ایرانیسم
۳۸۴	حزب سومکا
۳۸۷	گروه گنا
۳۸۸	حزب نیروی سوم
۴۱۶	سازمان نگهبانان آزادی
۴۱۹	افسران نهضت ملی
۴۲۳	حزب ملیون
۴۲۷	حزب مردم
۴۳۰	حزب ایران نوین
۴۳۴	حزب رستائیز
۴۳۶	گروه مائوئیست‌ها
۴۳۸	گروه طوفان - فلسطین
۴۴۰	سازمان فدائیان خلق
۴۴۷	سازمان مجاهدین خلق
۴۵۰	فدائیان اسلام
۴۵۳	حزب جمهوری اسلامی
۴۵۶	حزب جمهوری خلق مسلمان
۴۵۹	کلام آخر

در این باره، در کتاب «تاریخ و فرهنگ ایران» نوشته دکتر...

در این باره، در کتاب «تاریخ و فرهنگ ایران» نوشته دکتر...

در این باره، در کتاب «تاریخ و فرهنگ ایران» نوشته دکتر...

در این باره، در کتاب «تاریخ و فرهنگ ایران» نوشته دکتر...

در این باره، در کتاب «تاریخ و فرهنگ ایران» نوشته دکتر...

در این باره، در کتاب «تاریخ و فرهنگ ایران» نوشته دکتر...

در این باره، در کتاب «تاریخ و فرهنگ ایران» نوشته دکتر...

در این باره، در کتاب «تاریخ و فرهنگ ایران» نوشته دکتر...

در این باره، در کتاب «تاریخ و فرهنگ ایران» نوشته دکتر...

در این باره، در کتاب «تاریخ و فرهنگ ایران» نوشته دکتر...

سخن آغازین

با این که بیش از دوهزاروپانصد سال سابقه تاریخی داریم و بارها و بارها در مرزهای تعیین سرنوشت قرار داشته‌ایم مع الوصف تجربه تلخ تاریخ این است که مردم ما هیچ‌گاه فرصت آن را نداشته‌اند تا خود را بیازمایند و بشناسند و آن‌گاه در پناه این شناخت با شجاعت و بصیرت برای تغییر چهره جامعه و تحقق آرمان اجتماعی خویش با برنامه‌ای منظم و مطالعه شده به تلاش و تکاپو برخیزند و شخصیت اجتماعی و انسانی خویش را به ثبوت و ظهور برسانند. روند این حوادث تلخ و ناخوش‌آیند موجب رشد پدیده کریه و غم‌انگیزی شد که هر میهن‌دوست نیمه‌آگاهی را به خشم جانکاه دچار می‌کند تا چه رسد به میهن‌خواهان بصیر و اندیشمندان دلیر. راستی در کجای زمان ایستاده‌ایم و چرا و چگونه به این ذلت افتاده و خورده‌ایم؟ نقطه ضعف و ناتوانی و گره‌گور این ناکامی‌ها از چیست؟

با این که از پیشگامان و از اولین بانیان فرهنگ و معماران کاخ مدنیت در عرصه گیتی بوده‌ایم و تجربه‌های عدیده از نحوه و شیوه مدیریت اجتماعی و انواع حکومت‌ها را به نظاره نشسته‌ایم چرا نتوانسته‌ایم از یک الگوی مدیریت منطقی و اصولی برخوردار شویم!! آن‌چنان که گویی ایرانی در مقابل تجارب

جهانی بی تفاوت و غیرقابل نفوذ و سترون است. این سؤالی است که همه از خردمندان می‌کنند و متفکران از خود؛ و بالاخره با تمام این واقعیات تلخ و سرسخت چه باید کرد و چه گونه باید با این معضل فرهنگی و این پدیده کریه به پیکار برخاست. آن‌هم در شرایط جهان موجود که هر لحظه موج اختراعات و اکتشافات یکی پس از دیگری از سر ما می‌گذرد و ما بدون این که فرصت لازم جهت توجه به آن داشته باشیم گرفتار موج شدید دیگری می‌شویم. این امواج که در سطوح علم و تکنیک فضای حیاتی ما را در خود گرفته و موجب دگرگونی‌هایی در چند و چون علوم اجتماعی شده است هر انسان علاقه‌مند و دلسوز و میهن‌پرست را به ابهام و ابهام ذهنی و روحی گرفتار می‌سازد. پیشرفت همه‌جانبه ملل پیشرو که با تسلط بر علم و تکنیک با جهان مواجه هستند چنان با برنامه و پیش‌بینی‌های دقیق و با درک همه‌گونه اصول کمی و کیفی و اطلاعات فنی و روانی از منابع و انرژی و نیاز ملت‌ها و استعداد و بهره‌موشی آن‌ها برخورد می‌کنند که به نظر می‌رسد رهایی از چنگ آن‌ها و مقابله و غلبه بر مشکلات امری غیرممکن است.

واقعاً در شرایط جهانی موصوف که با برنامه‌های درازمدت و کوتاه‌مدت غول‌های اقتصادی می‌خواهند جهان به صورت یک فروشگاه درآمد چه می‌توانیم بکنیم و چه گونه می‌اندیشیم؟ زیرا می‌بینیم شرکت‌های بزرگ با اقتداری که سرمایه و تکنولوژی و مهارت‌های پیشرفته فنی به او بخشیده و به جهان تنها به عنوان یک واحد اقتصادی می‌نگرند. ما چه گونه می‌توانیم با آن‌ها مقابله کنیم؟

این مدیران ورزیده و برجسته کمپانیهای جهانی که بر فراز مسلک و ملیت و مذهب و نژاد قرار دارند و از گران‌بهاترین و شریف‌ترین و مقدس‌ترین مسائل بشری جهت هر چه بیش‌تر سود اقتصادی بهره‌برداری می‌نمایند چنان با ظرافت و مهارت به استخدام مزدور اعم از سرباز و دانشمند از ملل جهان سوم می‌پردازند که همه‌گونه امکانات را از چنگ رهبران اصیل و آگاه ملل

تحت ستم می‌ریایند...
بیهوده نیست که جرج بال می‌گوید: "...شرکت‌های جهانی در برنامه‌ریزی و عمل به مراتب پیشروتر از اندیشه‌های سیاسی دنیاست..."^۱ و یا باوزر رئیس شرکت فایزر می‌گوید: "...یک اقتصاد جهانی به هیچ‌وجه جنبه خیالبافی ایده‌آلیستی نیست؛ بلکه یک پیش‌بینی واقع‌بینانه است و ناشی از ضرورت تکنولوژی در عصر حاضر است..."^۲

شک نیست که کارگردان اصلی اغلب دگرگونی‌های اجتماعی و جنگ‌های موضعی و منطقه‌ای در عصر حاضر همین مدیران کمپانی‌های غول‌آسا هستند. در همه این تنش‌ها و نوسانات دست آن‌ها در کار است و بدون این‌که خود دیده شوند با کنترل از راه دور اعمال قدرت می‌کنند.

بدیهی است وقتی سود در برنامه‌های اقتصادی جوهر و ذات سیاست جهانی باشد؛ قدرت به‌طور طبیعی و به اصطلاح سیستماتیک به دست بزرگ‌ترین سازمان اقتصادی جهان منتقل می‌گردد، از این روی کارگردانان برجسته سیاسی جهان نیز از دست‌آموزان و حقوق‌یگیران آن کمپانی‌ها هستند. امروز غول‌های شرکت‌های جهانی به آن حد از قدرت در سطح جهان رسیده‌اند که می‌توانند در نهایت مهارت و ظرافت مسلک جدیدی را به‌صورت بسته‌بندی‌های بیسکوئیت و مزخ‌بری‌ان کنتاکی و به شکل انواع نوشابه‌ها مطابق ذائقه ملل تهیه و به دورترین نقاط جهان عرضه کنند. بر این اساس برای رهبران اصیل و پاک و مقاوم و دلسوز که نمی‌توانند از محدوده جغرافیایی خویش پا فراتر نهند، خیلی تیزهوشی و فراست و دقت و سواس‌آمیز لازم است تا دستخوش ترفندهای ماهرانه آنان نشوند و یا در دام رنگین و گول‌زننده آنان گرفتار نیایند.

به هر حال در چنین دنیایی با چنین ویژگی‌ها باید جهت حفظ منافع ملی و

استقلال سیاسی و اقتصادی به پاخاست و با این غول‌ها به مقابله پرداخت. غول‌هایی که خودسرانه خود را وسیله توسعه اقتصاد جهان و حافظ صلح و در یک کلام مدیران جهان می‌دانند.

حال باید دید ویژگی‌های روانی و فرهنگی مردم میهن ما چیست و چه گونه و با چه الگویی می‌توانیم ضمن حفظ اصالت و استقلال روحی و اجتماعی و ملی در کنار ملل پیشرو و پرشکوه جهانی قرار گیریم.

با اغماض از بعضی جنبه‌های کلی و عمومی می‌توانیم مردم میهن ما را در یک وجه کلی به سه گروه تقسیم کنیم:

۱. بخش عظیمی از مردم میهن ما مقهور سرنوشتی هستند که دیگران برای آنان ترسیم کرده‌اند. اینان بدون کم‌ترین اعتراض و اعراض و بدون مقاومت در راه اصول و رسومی که دیگران طراحی نموده‌اند به پیش می‌روند و یک لحظه هم در این اندیشه و پرسش نیستند که وظایف و تکالیف و حقوق آن‌ها در حیات اجتماعی چیست و چه پاسخ و مسئولیت و تعهدی در پیشگاه ملت و در مقابل تاریخ دارند.

تنها آرزویی که در دل آن‌ها زبانه می‌زند و شعله می‌کشد این است که قهرمان و قدرقدرتی از راه برسد تا آن‌ها در کنار این منجی به تمام تیره‌روزی‌های خود پایان دهند و یا آن قهرمان، طومار بدبختی و فلاکت سیاه را برای همیشه پاره کند و آن‌ها را از این منجلاب تیره‌روزی نجات دهد.

از میان این خیل خیال‌پردازان مطیع و آرام و فرمانبردار گروهی عامی‌تر قرار دارند که می‌خواهند با جادو و تمویذ و شعبده و رمل و اسطرلاب و چله‌نشینی و سرکتاب، ظهور این قهرمان را تسریع کنند.

۲. بخش دوم گروه عظیم دیگری هستند که مست باده پیروزی در نقطه اوج شادی و شادمانی قرار دارند و با انواع رنگ و بیرنگ و چاپلوسی و دریوزگی و هیزی و هزارچهرگی ضمن برخورداری از همه مواهب مادی و اجتماعی به ریش ملت و تاریخ و تعهد و مسئولیت و حق و تکلیف می‌خندند و در نهایت

پستی و با زشت‌ترین شیوه‌های ممکن، بدون کم‌ترین توجه به محرومیت و تیره‌روزی مردم و جامعه به خور و خواب مشغولند و در جامعه می‌لولند. عرصه تاریخ کهن میهن عزیز ما همواره میدان تاخت و تاز این گروه غدار و بی‌مقدار بوده است.

۳. بخش سوم معدودی از آزادگان و دلسوختگان بی‌نام و نشان و گمنام ولی نام‌آور هستند که بر فراز رنج و الم با اعتراض و اعراض و مقاومت و پیکار در مقابل خداوندان زور و مراکز قدرت جهانی قرار می‌گیرند و با پیکار دایمی، انواع تهمت، رنج، محرومیت، آوارگی، تبعید، زندان و مرگ را به جان می‌خرند تا کمترین مسئولیت و تعهد خود را نسبت به مردم و میهن ادا کرده باشند. از همین گروه معدود است که بارها در طول تاریخ در راه تحقق بخشیدن به آرمان شریف انسانی و میهنی رقص مرگ را تجربه کردند و یا در خون خود به شنواری پرداختند، تا تاریخ را گویا و مردم را پویا نگاه‌دارند.

این مشخصات اخلاقی و ویژگی رفتاری در شرایط جهان تکامل یافته صنعتی که به قول آن ژنرال کانادایی (دنیا به دهکده‌ای تبدیل شده است) موجب کاهش شجاعت و صلابت مردان اندیشه و عمل جهت خروج از بن‌بست موجود است، زیرا هنوز بخش عظیمی از خانواده‌های ایرانی از وجوه طبقات اعم از عامی و با سواد، دانشگاهی و بازاری، پیشه‌ور و برزگر و کارگر و کشتگر، صاحب اندیشه و تفکری هستند که اجداد و نیاکان ما در عهد باستان بوده‌اند.

این روحیه و رویه و روش و منش ناشی از آن به گونه‌ای در متن جامعه و روح انسان‌های ایرانی زیشه دوانیده که گویی زمانی و سالی سپری نشده است. هنوز در جای جای میهن کهن ما، در دنیایی که زندگی در هاله‌ای از علم و انسان مفهوم می‌گیرد و زندگی ترکیب و تزویج علم با انسان است، به بخت و اقبال و شانس اعتقادی تنگاتنگ و پیوندی مؤمنانه دارند تا به آن حد که علت بدبختی و تیره‌روزی خود و جامعه را به گردن دنیای دون و چرخ بوقلمون و بخت

نامیمون می‌افکنند. هنوز اکثریت عظیمی از مردم ما اسیر اوهام و خرافات هستند و تعیین و ترسیم سرنوشت را در ستارگان سماوی و در مرزهای ماوراء زمین و از عوامل مرموز و نامریی آن می‌دانند و می‌خوانند.

این پدیده‌هاست که دل اندیشمندان سترگ و خردمندان زیرک را می‌لرزاند و گام‌های آن‌ها را سست می‌کند زیرا هیچ انسانی نمی‌تواند از اثر و نقش و عوارض سنن و عادات گذشته خالی و مصون باشد. حتی مفهوم نو از دیدگاه پژوهشگران مخلص، ترکیبی از گذشته با آینده است و جایگزین کردن منش و روش نو در جان آدمی و متن زندگی، تلاش و انرژی و زمان بسیاری لازم دارد که عمر آدمی کفاف آن را نمی‌دهد. به همین مناسبت نوجویان و نوآوران و پویندگان راه نو نمی‌توانند خود را از گذشته بی‌نیاز و برکنار دارند، زیرا گذشته است که حال را قوام می‌دهد و «مصالح گذشته همیشه کلید فهم مسائل آینده است».

اگرچه از دیدگاه تحلیل‌گران و جامعه‌شناسان، علت بن‌بست موجود و راه خروج از آن و همگامی با کاروان پرشکوه مدنیت روشن است و می‌دانند از کجا و از کدام زاویه باید آغاز کنند، با تمام این دانستنی‌ها، واقعیت تلخ بیانگر این حقیقت سرسخت است که بن‌بست موجود و فرهنگ موصوف، نتیجه و ثمره حاکمیت طولانی خودکامگی زائد و استبداد مطلق و مخوفی است که از دیرگاه و از نخستین روزهای تاریخ و از سپیده‌دم زندگی اجتماعی بر جامعه ما سایه افکنده بود.

تاریخ کهن ما همیشه دستخوش یورش و تاخت و تاز هر قداره‌بند و هر گردنکش شمشیرزنی بود که به علل و جهات مختلفه، هوس سالاری و پادشاهی داشت. اگر سلسله پادشاهی قبل از تسلط اعراب را ندیده بگیریم و با اغماض از یک کم و کیف در سلطنت سامانیان، برای هیچیک از سلسله‌های حاکم، وطن و ملت و تاریخ مطرح نبُود.

همه آن‌ها به ویژه سرسلسله جنبانان آن‌ها به این اندیشه بوده‌اند که با

استفاده از زمان و با اتکا به قبضه شمشیر، مسند شاهی را به زیر پای خویش افکنند تا به همه کمبودهای زندگی و روانی خود خاتمه دهند. بیهوده نیست که رویگزرزاده سیستانی، یعقوب لیث عیار و بی سواد وقتی که با نان و تره قهر کرد به هنگام مرگ هزاران دینار ثروت به میراث گذاشت و چنین بود پسران بویه ماهیگیر و مرداوید زیاری و محمود غزنوی تا نادر پوستان دوز و دیگر نام آوران شمشیر برکف. بر این اساس لزومی به بحث در پیرامون گله داران بی سواد دشت های ماوراءالنهر و ترکان سلجوقی و خوارزمشاهی و چنگیزیان بیابانی و تیموریان و افغانه و دیگران نیست، زیرا در تمام این آمد و رفت ها هرگز انسان نه به اندیشه و اصولی برخورد می کند و نه به بازآفرینی ارزش های اجتماعی و سازندگی های فرهنگی مواجه می شود. هر کس که چند روز نوبت او بود آن چنان پای بر فرق مردم می کوفت که وصف آن هول انگیز و پراضطراب است و چنان به سرعت و شدت به غارت و کشتار و ثروت اندوزی می پرداخت که گویی فردا خیلی دیر است. به ویژه این که می بینیم این درندگان آزمند در مسند شاهی و کانون قدرت مطلق، کاری جز شکمبارگی و غارتگری و زبمارگی و حتی لواط، هنر و ارزش دیگری نداشتند و نمی شناختند.

عدم تحمل هر نوع مخالف و انهدام فیزیکی رقبا و آزمندی غارتگرانه و شهوترانی سیری ناپذیر موجب عدم امنیت در همه جهات شد و همین امر در طول زمان و در درازمدت مایه و پایه ترس از قدرت و پذیرش زور و مصلحت گرایی و نفع طلبی و عدم ایمان و پای بندی به مسلک و مذهب و کیش و آیین و نداشتن صداقت و صراحت در کلیه امور و اقدامات و تمهیدات شد. در یک کلام تزویر، ریا، تلون، تذبذب و انواع لطایف الحیل و هر لحظه به رنگی درآمدن و به هر حیله رهی در دل دوست پیدا کردن در همه شئون زندگی و اخلاق اجتماعی انعکاس گسترده ای یافت، به نوعی که این پدیده کریه و کشف اجتماعی به یک عادت ثانوی مزمن تبدیل گردید. از سوی دیگر به علت عدم امنیت در مراکز قدرت و در سطح رهبری که مطلق و نامحدود بود، سوءظن

شدید و ترس ناشی از آن، در درون و بیرون حاکمیت مسلط بود و در نتیجه برادر علیه برادر، پسر علیه پدر، زن علیه شوهر و سلطان علیه وزیر و پدر علیه پسر و همه علیه همه در توطئه و دسیسه چینی و دسته‌بندی فعالیت داشتند به نوعی که هیچ‌کس به فردای خود ایمن نبود و به هیچ‌کس اطمینان نداشت.

این ناامنی روحی و اجتماعی و بی‌ثباتی ناشی از آن موجب شده بود که هیچ‌کس به جان، جاه، جلال و مال خویش ایمن نباشد حتی شخص سلطان که قادر مطلق بود تا چه رسد به وزیر و سردار و همه اعوان و انصار پرصلابت سلطان. این خود بیانگر این واقعیت تلخ است که در ساختار قدرت‌های سیاسی هرگز مردم نقش اصلی و تعیین‌کننده نداشته‌اند، به همین جهت دائم مسند قدرت در معرض سقوط این و صعود آن بوده است و هر لحظه بیم آن می‌رفت که گردن‌کش و اوباش و شمشیرزن دیگری با کمک چند توطئه‌گر و اوباش بی‌چیز به تخت قدرت تکیه زند و دمار از روزگار قدرتمندان دیروزی درآورد و همان بلائی را نازل کند که او دیروز بر سر مردم آورده بود.

بدیهی است اکثریت مردم که خارج از چنبره حکومتی بودند و نمی‌دانستند به ساز کدام قدرت باید برقصد، چه می‌توانستند بکنند، بنابراین دورویی، تذبذب، بی‌حقیقتی، بی‌ایمانی، یأس، اندوه، خشم، دشنام، پناه بردن به عالم هیروت و سیر در ملکوت و جادوگری و جادواندیشی، صوفی‌منشی و لابی‌الگیری و ده‌ها لغات دیگر نتیجه و ثمره تلخ این یورش‌های سبعانه و منحط بوده‌است. روحیه یأس‌آلود و رویه مأیوسانه و پناه بردن به مشرب صوفیانه و حتی به بنگ و چرس و تریاک و حشیش نتیجه این بی‌ثباتی بوده‌است.

به هر حال عدم امنیت عمومی و غارت و کشتار و ویرانی شاهان و همدستان او از یک طرف و نداشتن و ندانستن هیچ نوع اصول و طرح و برنامه اجتماعی از سوی دیگر موجب شده بود نه مردم شور و اشتیاق لازم جهت کار و تولید زیادتر داشته باشند و نه کسی در اندیشه ابتکار و اختراع و آفرینش صنعتی و کاویدن معادن باشد.

وقتی امنیت عمومی از جامعه سلب گردد دل به کار بستن و خلق کردن بی معنی است. مردمی که از هر طرف غارت می شدند و از شاه تا گدا به فردای خود اعتماد نداشتند چه گونه ممکن بود به فکر ابتکارات و اکتشافات و ساختن و خلق کردن باشند. بنابراین آینده نگری و فعال بودن و شور و هیجان داشتن برای آینده خود به خود می مرد و نابود می شد و اصولاً هرگز مجال و انگیزه باروری نداشت. به همین جهت چیزی از این آمد و رفت ها از لحاظ هنری و ابتکار و خلاقیت در سطوح مختلف و به عنوان هنر ملی و میراث فرهنگی به چشم نخورده است، جز دواوین متملقانه و در یوزانه شعرای چاپلوس که نه فلک عرش را زیر پای قدرت مسلط می گذاشتند.

البته از موارد استثناء نباید غافل بود کما این که مساجد به هر دلیل و جهت تا حدودی از این قاعده مستثنی بوده است. ولی سنت عباسیان یعنی نبش قبر و استخوان مردگان مخالف را سوزاندن و مقابر مرشدان اموی را به زباله دان تبدیل کردن، بر سنت سوزاندن و کشتن و غارت کردن افزود. این معایب اخلاقی و نقائص رفتاری و فرهنگ ناشی از آن به نظر نگارنده ناشی از حاکمیت طولانی استبداد سیاه و شیوه خود کامگی مطلق شاهان بی سواد و بی فکر و ابله ای بود که به کلی امنیت روحی و اجتماعی را از جامعه و مردم گرفته بودند. راه حل این معضل فرهنگی نیز جز ایجاد محیط آزاد و برقراری آزادی و تضمین بحث و مناظره آزادانه در پناه یک برنامه مطالعه شده و مدون در محیط اجتماعی نیست.

اگر چه بعضی از خردمندان اجتماعی تسلیم پذیری ایرانیان را در مقابل اعراب و ایلغار ترکان و یورش مغولان و هجوم افغانه و بالاخره روحیه نوکری سفارتخانه های خارجی در شرایط امروزی را ناشی از حاکمیت شیوه و اصول قبیله ای می دانند و برقراری آزادی را بدون تغییر ساختار فرهنگ قبیله ای کافی نمی دانند. ولی تجربه نشان داده است که در صورت پیدایش یک هسته مدیریت آگاه و فعال و سالم و دلسوز و آشنا به مسائل جهانی می توان از

بن‌بشت موجود از هائی یافت مشروط به این‌که از همه وسایل ممکن به نحوی
صنحیح و منطقی و در نهایت آزادی استفاده کرد.

برای اثبات این ادعا می‌توان از دوره کوتاه حکومت ملی دکتر مصدق یاد
کرد. با اینکه ملت ایران در طول تاریخ از ثمره آزادی به کلی بی‌بهره بود
مع الوصف چون حکومت ملی دکتر مصدق بر اراده مردم تکیه داشت و قلب
بخش عظیمی از مردم با آن بود علی‌رغم همه مشکلات و توطئه‌های داخلی و
حضور عوامل مخالف فعال در نهادهای اجتماعی، توانست در پناه آزادی و
همت مردم بر مشکلات قائق آید و می‌رفت تا همه موانع را به یاری ملت خنثی
نماید. در همین ایام کوتاه با آن همه مشکلات و توطئه‌ها، موفق به تمرکز و
تجمع هسته بسیار خوب و فعالی از میهن‌خواهان سالم و صادق در سطوح
مختلفه اجتماعی اعم از کشوری و لشکری شده بود.

این هسته آگاه و فعال و با حس مسئولیت محققاً در صورت ادامه حکومت
با داشتن دورنمای زیبای آینده می‌توانست ضمن گسترش و تعمیق افراد،
گروه‌های زیاده‌تری را در برگیرد و با هدایت و تربیت آنان در کانال‌های خدمتی،
در آینده نه چندان دور اهرم نیرومندی در جهت تضمین حیات ملی و استقلال
سیاسی به وجود آورد.

این یک فرضیه تخیلی و یا یک پندار واهی نیست که عرضه می‌گردد بلکه
تجربه‌ای است که برای اولین بار فرزندان این مرز و بوم با پوست و استخوان
خود آن را لمس نموده بودند. بنابراین جا دارد همه روشنفکران و دانشگاهیان
و همه عناصری که از یک فرهنگ اجتماعی والا برخوردار هستند با تشکل و
تمرکز و تشکیل احزاب سالم و مستقل و با برکناری از همه سوابق ذهنی و
تفاسیر عینی در نهایت آزادی و تحمل عقاید مخالف و با محاوره و مباحثه
اصولی و بدون دچار شدن به حس برتری‌جویی و انتقام و جاه‌طلبی در راه
کشف بهترین راه و اصول بازسازی همت و لیاقت و شخصیت خویش را به کار
گیرند تا با تغییر چهره جامعه به داشتن ایرانی آزاد و آباد مطمئن باشند. شک

نیست در چنین شرایط ممکن، همگان با سعه صدر فلسفی و با دادن کار، سفید به همه نیروهای راستین و کارا و با فراهم کردن محیط مناسب جهت فعالیت با پاکی و اخلاص، همدوش و همگام در تلاش جستن راهی به سوی سپیدی زندگی به پا برخوانند خاست و بدین ترتیب این هسته زندگی بخش که به دور از هر نوع کژاندیشی، فلسفه دمکراسی و نقش حزب و اثر و ثمربخشی آن در محیط اجتماعی را به محاوره و مناظره می گیرند، حقیقت نهایی و جوهر زندگانی کشف خواهد شد.

در این صورت جهان شاهد خواهد بود که دیگر در جامعه ایران از زبونی، جبن، ریا، فریب، نیرنگ، دروغ و بی ایمانی و بدمسلکی، تقلب، خرافات، تنبلی و لالابالیگری خبری نیست و همه ارگان ها اعم از خانه، مدرسه، مسجد، مطبوعات، سینما، تلویزیون، دانشگاه، بازار، کارخانه ها و کشتزارها با کار و ایثار به پیکار با اهریمنان و اهریمن صفتی مشغولند. دیگر شیفتگی به گذشته هرگز به صورت جنون میهن پرستی جلوه نخواهد داشت و تعصب مسلکی و مذهبی مجال خودنمایی ندارد، زیرا همگان به آن بخش از واقعیات زندگی توجه دارند که با ارزش های انسانی همدوش و هم آهنگ است.

در این فرهنگ نوین است که فرزندان آگاه و غیور ایران با تکیه به معنای تاریخ سرنوشت خویش را تحت سیطره می گیرند و با لیاقت و همت از میان انبوه نظرات و عقاید و آراء به خلاقیت و بازآفرینی می پردازند. به قول گوته: "تنها کسی لیاقت زیستن در آزادی را دارد که هر روز نبرد را از سر گیرد..."^۱

کنار باغچه، گلدان شکست از تب باد

نشست بر رخ زرد درخت، هاله غم

به خویشتن گفت، برگ

چه سود زین همه پیدائی و غریو عدم؟

۱. نقل از فاوست اثر فناناپذیر گوته.

نگاه آب کدر شد، ز خشم شعله گرفت
 جهان به بود و نبودش، تجلی خرد است
 کسی که در تب و تاب وجود، سر نکشد
 به برج تکامل، نه آدمی که دد است
 نشست برگ به روی ضمیر روشن آب
 اگر گذشتن من آتشی برانگیزد
 گذر کنم، نه به اندوه
 ز آن که می باید
 صدای آمدنی، زین گذار برخیزد^۱

این نوشته که کوششی صادقانه و به دور از هر نوع کژاندیشی و پیشینه‌های ذهنی در جهت شناخت و ترسیم واقعی و عینی یکی از نیرومندترین مؤثرترین پدیده اجتماعی و نهاد دمکراسی است بی شک از لغزش‌ها و تاریکی‌های بسیاری آکنده است، ولی امید به فضل دانشوران روشن بین و وسعت دانش پژوهشگران باریک بین که با ارائه نظرات عالمانه خویش، نقائص و خطاهای آن را عریان خواهند کرد، مرا در تدوین و تنظیم آن تشجیع نموده است.

واقعیت تلخ این است که هنوز فلسفه وجود احزاب و نقش و اثر اجتماعی آن در دگرگونی جامعه ناشناخته مانده و نسل جوان از کم و کیف آن و ماهیت و واقعیت احزاب، آگاهی کافی و لازم ندارند. به همین جهت توقع و انتظار نگارنده از همه صاحب نظران و اصحاب فضل و دانش این است که با گوشزد کردن کاستی‌ها و زدودن تاریکی‌ها و پالایش این نوشته ناچیز، نسل جوان را

۱. با پوزش از شاعر خوب و با احساس بختاب غلامحسین متینی که بدون اجازه از شعر بلندشان استفاده شد.

که به سوی آینده روان است آماده سازند تا آنان در پرتو روشنایی‌های اندیشه‌وران دانش‌پژوه با در دست داشتن شناسنامه تاریخ و شناخت هویت اجتماعی خویش به پا خیزند و همت و لیاقت خود را نشان دهند.

سید نوری کیافر